

طهارت اهل کتاب

مقدمه

در فقه اسلامی، اصل اولی در موضوعات، از دو جهت طهارت است:

۱- طهارت از نظر حکم اولی.

۲- طهارت از نظر موضوع خارجی.

طهارت از نظر حکم اولی

اگر فقیه از نظر ادله و مدارک نتواند حکم موضوعی را از جنبه طهارت و نجاست بفهمد، مدارک قاطعانه می‌گویند: موضوع مفروض محکوم به طهارت است. این مدارک بر دو نوع است:

نوع اول، ادله‌ای که به طور مستقیم به طهارت اشیاء حاکم است، مانند: «قاعده طهارت»:

كُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدَرٌ.

هر شیئی پاک است، مگر این که بدانی پلید است.

از این گونه مدارک، در اخبار فراوان مشاهده می‌شود.

نوع دوم، ادله‌ای است که به طور غیر مستقیم، طهارت اشیاء را اثبات می‌کند. این نوع ادله دارای منابع فراوانی است که درباره عدم ممنوعیت تصرف در اشیاء وجود دارد، از قبیل:

كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ النَّهْيُ.

هر چیزی از حکم ممنوعیت آزاد و رهاست، مگر این که درباره آن نهی وارد شود.

و آیه شریفه:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا^۱.

اوست خداوندی که همه آن چه را که در روی زمین است، برای شما آفریده است.

طهارت از نظر موضوعی

هم چنین، در فقه اسلامی ادله کافی وجود دارد که می‌گوید:

موضوعاتی که احکام آن‌ها از نظر قانونی معین شده است، ولی به خاطر عوارض طبیعی و انسانی مورد شک قرار

گرفته باشد، محکوم به طهارت است: «اصل طهارت در شبهات موضوعیه».

نتیجه: اگر فقیه، از نظر رسیدگی درباره ادله، نتواند به طهارت یا نجاست اهل کتاب یا هر موضوع دیگر حکم کند، با نظر به ادله ذکر شده در فوق، باید حکم به طهارت آن‌ها بنماید. در این اصل، فقهای اهل سنت نیز با امامیه موافقت دارند.

بحث اول - مسئله طهارت اهل کتاب از نظر قرآن مجید

در قرآن مجید، در هیچ موردی کلمه «نَجَس» - با کسر جیم - استعمال نشده است. آن چه مشاهده می‌شود، سه مفهوم «رَجَس» و «نَجَس» - با فتح جیم - و «خبیث» می‌باشد که درباره پاره‌ای از موضوعات به کار برده شده است. کلمه «رجس» در ده مورد از قرآن دیده می‌شود:

- شراب و قمار و انصاب و ازلام: (مائده / آیه ۹۰).

- کسانی که ایمان نیاورده‌اند (عدم ایمان): (انعام / آیه ۱۲۵)، (اعراف / آیه ۷۱)، (توبه / آیات ۹۵ و ۱۲۵).

- میت‌ها و خون ریخته شده و گوشت خوک: (انعام / آیه ۱۴۵).

- حماقت و بی‌فکری (تعقل نداشتن): (یونس / آیه ۱۰۰).

- بت‌ها و شهادت زور، یا لَهو: (حج / آیه ۳۰).

- پلیدی به طور مطلق: (احزاب / آیه ۳۳).

- بیماری روانی: (توبه / آیه ۱۲۵).

اما «نَجَس» (با فتح جیم) تنها در یک مورد از قرآن وارد شده است:

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا.^۱

مشرکین، گروهی پلید هستند. پس، از سال آینده به مسجدالحرام داخل نشوند.

کلمه «خبیث» نیز در یازده آیه وارد شده است:

- پلیدی به طور مطلق: (اعراف / آیه ۵۸)، (بقره / آیه ۲۶۷)، (مائده / آیه ۱۰۰)، (انفال / آیه ۳۷)، (ابراهیم / آیه

۲۶)، (اعراف / آیات ۱۵۷ و ۵۷).

- عدم ایمان: (آل عمران / آیه ۱۷۹)، (نور / آیه ۲۶).

- کار زشت (لواط): (انبیاء / آیه ۷۴).

- تصرف بدون استحقاق در اموال: (نساء / آیه ۲).

در هیچ یک از آیاتی که کلمه «رجس» و «خبیث» وارد شده است، آن به معنای پلیدی جسمانی (نجاست) که مشمول احکامی مخصوص از نظر لزوم پاک کردن با یکی از مطهرات ده‌گانه (آب، آفتاب و ...) باشد، دیده

نمی‌شود. آن چه از تمام آیات مزبور استفاده می‌شود، این است که: دین مقدس اسلام، هر گونه پلیدی را تقبیح و اجتناب از آن را نشانه اعتقاد و گرایش به اسلام معرفی کرده است.^۱ این موضوع با نظر به دلیل عقل - که مدرکی دیگر برای فقه اسلامی است - و هم چنین سنت و اجماع به اختصار، شاید یکی از ضروریات بوده باشد، در صورتی که مسئله اهل کتاب و دیگر گروه‌های غیر مسلمان این است که: آیا آنان به گونه‌ای پلید (آلوده به قدرات) هستند که در صورت تماس با بدن‌هایشان و هر چه با بدن‌های آنان تماس پیدا کرده و دارای رطوبت می‌باشد، بایستی شستشو کرد و آن را برطرف ساخت؟ همان‌گونه که گفتیم، از آیات مربوط به «رجس» و «خبیث» نمی‌توان این حکم را استفاده کرد. بنابراین، صرفاً آیه‌ای می‌تواند مورد بحث درباره نجاست کفار قرار بگیرد که کلمه «نجس» در آن ذکر شده است. این آیه چنین است:

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا.^۲

درخصوص این آیه چند مسئله را متذکر می‌شویم:

معنای نجس (با فتح جیم)

آن چه از منابع لغت عربی احساس می‌شود، این است که: ماده مزبور - با سکون جیم و با کسره و فتحة آن - به معنای پلیدی است. ابن منظور در کتاب لسان العرب در ذیل ماده نجس می‌گوید: پلید و قدر هر چیز را، اعم از انسان و غیر انسان، «نجس» می‌گویند.

اگر معنای اصطلاحی فقهی که برای کلمه نجس در نظر گرفته می‌شود، در صدر اسلام، یعنی در زمان نزول آیه مزبور وجود داشت، چاره‌ای نبود که از کلمه نجس مطابق همان اصطلاح استفاده نمود و مشرکین را محکوم به نجاست اصطلاحی بنماییم، ولی جای هیچ تردیدی نیست که این اصطلاح پس از ورود احکام مشروح نجس و عمل پیشوایان اسلامی درباره آن تثبیت شده است. محقق همدانی نیز این حقیقت را متذکر شده است:

کلمه نجس در زمان نزول آیه، به معنای اصطلاحی فقهی دوران‌های بعدی نبوده است و کلمه نجس در آیه مزبور،

مانند کلمه «رجس» در آیات دیگر است که برای قمار و بی‌ایمانی و بیماری قلبی و شراب استعمال شده است.^۳

نتیجه بحث اول این است: اهل کتاب نه تنها از نظر قرآن نجس نیستند، بلکه دلیل صریحی بر نجاست مشرکین هم در قرآن وجود ندارد. فخر رازی از زمخشری نقل می‌کند که گفته است:

ابن عباس این نظریه را داشت که اجسام مشرکین، مانند سگ و خوک نجس است.^۴

سپس خود فخر رازی نیز می‌گوید:

۱- البته این یک قانون عمومی است که اسلام با هر پلیدی مبارزه می‌کند، ولی در همین قانون نیز هماهنگی دو نوع تکلیف حقوقی و اخلاقی کاملاً مشاهده می‌شود، بدین بیان که: اگر پلیدی موجب ضرر جسمانی یا روحی فرد یا اجتماع بوده باشد، ممنوعیت از آن پلیدی، حقوقی الزامی خواهد بود و اگر تا حدود ضرر جسمانی یا روحی نرسد ولی باز عنوان پلیدی را دارا باشد، ممنوعیت اخلاقی به شمار خواهد رفت.

۲- سوره توبه / آیه ۲۸.

۳- لسان العرب، ابن منظور، ماده رجس.

۴- التفسیر الکبیر، ج ۱۶ / ۲۴، تفسیر توبه.

ظاهر قرآن به نجاست مشرکين دلالت دارد.^۱

فخر رازی در استدلال به آیه، در نظر نگرفته است که اصطلاح فقهي نجاست از دوران های بعد از نزول آیه شروع شده است. مدرک نظريه ابن عباس هم نقل نشده است. جالب این که گروهی از فقهای امامیه، در حکم به نجاست مشرکين، به آیه مزبور استدلال نکرده اند، بلکه در این باره به اجماع هایی چند استناد شده است. اما اگر اندک تتبعی در کلمات فقهاء صورت بگیرد، خواهیم دید این اجماع ها مستند به همان آیه ۲۸ از سوره توبه می باشد، یا دست کم احتمال این که مستند فقهاء در نجاست مشرکين، آیه مزبور بوده باشد، کافی است تا اجماع از حجیت قانونی ساقط شود، ولی اگر اجماعات متعددی را در نظر بگیریم که از فقها نقل شده است، آن می تواند برای نجاست مشرکين مدرکیت داشته باشد. علاوه بر این، گروه فراوانی از فقهای عامه نیز از این آیه شریف برای عدم طهارت مشرکين استفاده کرده اند.

بررسی آیه: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...»

اگر فرض کنیم آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» دلالت قطعی بر نجاست مشرکين دارد، با وجود این، آیه دلالتی بر نجاست اهل کتاب ندارد. این مدعا می تواند با سه دلیل به شرح زیر ثابت شود:

۱- در قرآن مجید، اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) در مقابل مشرکين قرار داده شده اند، از آن جمله:

الف - مَا يَؤُدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ.^۲

کسانی که از اهل کتاب کفر ورزیده اند و هم چنین مشرکين، دوست نمی دارند برای شما خیری از پروردگارتان فرود آید.

ب - إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا.^۳

قطعا کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و مشرکين، در آتش دوزخ برای ابد خواهند بود.

ج - وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذْيَ كَثِيرًا.^۴

و از کسانی که پیش از شما کتاب به آنان داده شده و از کسانی که شرک ورزیده اند، سخنان آزاردهنده فراوانی خواهید شنید.

د - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۵

قطعا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که به یهودیت گرویده اند؛ صابئین و نصاری و مجوس و کسانی که شرک ورزیده اند، خداوند روز قیامت دآوری تمییزدهنده و جداکننده حق از باطل میان آنان انجام خواهد داد.

ه - لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا.^۶

۲- سوره بقره / آیه ۱۰۵.

۴- سوره آل عمران / آیه ۱۸۶.

۶- سوره مائده / آیه ۸۲.

۱- همان.

۳- سوره بینه / آیه ۶.

۵- سوره حج / آیه ۱۷.

و شدیدترین مردم را از حیث عداوت برای کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و مشرکین خواهی یافت.

۲- آیات فراوانی در قرآن مجید، خداشناسی و گرایش جمعی از اهل کتاب را به خدا تذکر می‌دهد، از آن

جمله:

الف - وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.^۱

و از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان‌های خود را می‌پیچانند و می‌گویند: این از نزد خداست، در حالی که آن سخن از نزد خدا نیست.

ب - لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ.^۲

همه اهل کتاب با یکدیگر مساوی نیستند، زیرا از آنان کسانی هستند که آیات خداوندی را در اوقاتی از شب تلاوت می‌کنند و آنان سجده می‌کنند.

ج - وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.^۳

اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، به نفع آنان بود؛ گروهی از آنان مردم با ایمانند و اکثر آنان منحرف می‌باشند.

د - وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ.^۴

و کسانی که به کتاب تمسک می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند، قطعی است که ما هرگز پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

۳- روش پیامبر اسلام با اهل کتاب

از تاریخ و مدارک اولیه فقه اسلامی ثابت می‌شود که پیامبر اسلام، از مشرکین غیر از دو امر را قبول ننموده است: اسلام یا جنگ با شرایط آن، در صورتی که اهل کتاب میان سه چیز مخیر بوده‌اند: اسلام، یا پرداخت مالیات و همزیستی با مسلمانان، و یا جنگ. از آن طرف، هنگامی که اهل کتاب به قراردادهای همزیستی عمل می‌کردند و در جامعه اسلامی اخلاص‌گری نداشتند، کلیساها و معابد و همه قوانین آنان محترم بود، در صورتی که بت‌ها و بت‌خانه‌ها از نظر اسلام، به هر شکل محکوم به فنا و نابودی بوده است.

تفسیر بعضی از آیات ...

بعضی از آیات، درباره اهل کتاب کلمه «مشرک» را به کار برده است، مانند:

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.^۵

آنان، روحانیون و ترک‌کننده‌های دنیا در مذهب خود را خدایانی در برابر خدا و مسیح بن مریم اتخاذ کردند، در حالی

۱- سوره آل عمران / آیه ۷۸. ۲- سوره آل عمران / آیه ۱۱۳.

۳- سوره آل عمران / آیه ۱۱۰. این دو آیه باید برای اثبات مدعا مورد تأمل قرار بگیرد.

۴- سوره اعراف / آیه ۱۷۰. ۵- سوره توبه / آیه ۳۱.

که مأمور نبودند، جز به این که خداوند یگانه را بپرستند، خداوندی که جز او خدایی نیست. پاک است خداوند از شرکی که آنان می‌ورزیدند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ تَلَاثَةً وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ^۱

قطعاً کفر ورزیدند کسانی که گفتند: خداوند سوم آن سه چیز است، در حالی که هیچ خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد.

این‌گونه آیات که مشرک بودن اهل کتاب از آن‌ها استفاده می‌شود، نمی‌تواند دلیلی بر شرک اصطلاحی در قلمرو ملل و نحل - که عبارت است از: بت‌پرستی یا آفتاب‌پرستی و غیر آن - بوده باشد، زیرا شرک یک معنای عمومی است که حتی به کسانی هم که در عبادتشان خودنمایی و ریا می‌کنند، شامل می‌شود؛ چنان‌که در روایات فراوانی کلمه «شرک» برای ریاکنندگان به کار برده شده است. کلمه شرک مانند کلمه کفر است؛ همان‌گونه کفر یک مفهوم عمومی است که به هر نوع پوشاندن حق و حقیقت اطلاق می‌شود، شرک نیز یک معنای عمومی دارد و در مواردی صدق می‌کند که زمینه اصلی خداشناسی و خداپرستی است، ولی چون موضوعی دیگر، کوچک‌ترین دخالتی در توجه روحی انسان به خدا پیدا کرده است، مشمول شرک شده است.

اگر در عبادت خداوند یکتا کوچک‌ترین هوای نفسانی دخالت کند، به این شرک اطلاق می‌شود. در دو آیه زیر:

الف - أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا^۲

آیا دیدی کسی را که بر مبنای علم، هوا و هوس خود را معبود قرار داده بود؟ آیا تو وکیل این شخص هستی؟

ب - أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ^۳

آیا دیدی کسی را که بر مبنای علم، هوا و هوس خود را معبود قرار داده بود و خدا او را گمراه نمود؟!

ملاحظه می‌شود که از هوای نفسانی به «خدا» تعبیر شده است، در صورتی که میلیاردها خداشناس و خداپرست در هوا و هوس‌های نفسانی غوطه‌ورند و به هیچ وجه مشرک اصطلاحی به آنان اطلاق نمی‌شود. بنابراین، آیاتی که کلمه شرک و مشرک را به اهل کتاب نسبت داده است، به منظور شرک و مشرک اصطلاحی نخواهد بود. روشن‌ترین دلیل این مدعا، همان آیات فراوانی است که مشرکین اصطلاحی (بت‌پرستان) را در مقابل اهل کتاب قرار داده است؛ چنان‌که بیان نمودیم.

جملات اول انجیل یوحنا و توحید

در ابتدای انجیل یوحنا، این جمله دیده می‌شود:

ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.

سپس در جمله ۱۴ چنین آمده است:

آن کلمه، در میان ما ظاهر و مجسم شد و ما آن را با عظمتی که داشت، دیدیم.

۲- سوره فرقان / آیه ۴۳.

۱- سوره مائده / آیه ۷۳.

۳- سوره جاثیه / آیه ۲۳.

در خصوص این جملات و شبیه آن‌ها، علمای مسیحیت و دانشمندان اسلامی و دیگران، مطالب فراوانی گفته‌اند. می‌توان گفت: تفسیر جملات مزبور و مسئلهٔ اقانیم سه‌گانه (پدر و پسر و روح‌القدس) در نوشته‌های بعضی از مسیحیان، مستلزم شرک به خداست، ولی تفسیر جملات یادشده و اقانیم سه‌گانه، در نظر تمام مسیحیان یکنواخت نیست. به عنوان مثال: گروهی احتمال می‌دهند مقصود از اقانیم سه‌گانه، مظاهر خداوندی بوده باشد، و مقصود از این‌که: «کلمه نزد خدا بود»، این است که نور حضرت عیسی علیه السلام پیش از آغاز زمان، مانند دیگر پیامبران در مقام قرب الهی وجود داشته است. این‌که کلمه خدا بود، همان اصطلاح «الله» است که به مطلق موجود مقدس اطلاق می‌شود و در حال جمع می‌گویند: «خدايان».

به هر حال، اگرچه حلّ جملهٔ «اقانیم سه‌گانه» بسیار دشوار است، ولی چیزی که هست، این است: با اعتراف مسیحیان به این‌که جملهٔ مزبور گفتهٔ خود عیسی علیه السلام نیست، بلکه یوحنا یا دیگری آن را گفته است، می‌توانند خود را از شرک اصطلاحی تبرئه کنند. وانگهی، با یک تحقیق کافی در اقوال علمای مسیحیت، خصوصاً دانشمندان بزرگ آن‌ها، این مسئله برای ما روشن می‌شود که آنان به درستی موحد بوده و اعتنایی به جملهٔ مزبور ننموده‌اند. دکارت، لایبنیتز، هوگو، داستایوفسکی، تولستوی و صدها امثال این اندیشمندان، اهل توحید بوده‌اند و شریک خدا قرار دادن عیسی، در نظر آن‌ها خرافاتی‌ترین مطلب بوده است. هم‌چنین، ما تا آن‌جا که با مردم معمولی آنان تماس می‌گیریم، آن‌ها خدای واحد را مورد توجه و پرستش قرار داده‌اند.

بنابراین، می‌توان گفت: اگر در فرقه‌های مسیحیت اشخاصی را ببینیم که به واقع شرک می‌ورزند و به لوازم شرک معتقدند، در صورتی که مشرکین را نجس بدانیم، آن‌ها نیز محکوم به نجاست خواهند بود، و اگر دیدیم جملاتی را می‌گویند که کشف از تقلیدشان از گذشته‌ها می‌کند ولی هرگز به لوازم آن‌ها معتقد نیستند، نمی‌توانیم آن‌ها را مشرک بدانیم. ما در فرقه‌های اسلامی نیز با همین وضع روبرو هستیم. به عنوان مثال: می‌توان از گروه‌های وحدت موجودی‌ها، جبریون، مجسمه، مشبّه نام برد. اینان مطالبی را به عنوان اصول مکتب خویش به زبان می‌آورند، ولی چنین نیست که همهٔ آنان به آن‌چه می‌گویند، واقعاً عقیده‌مند بوده و به لوازم گفته‌های خویش ملتزم باشند. شاعران نیز گاهی مطالبی دربارهٔ پیشوایان دین می‌گویند که زندگی آن‌ها از اقانیم سه‌گانه و جملهٔ اول انجیل یوحنا بیش‌تر است، ولی اگر دقت کنیم، خواهیم دید اینان تنها یک فعالیت ذوقی انجام می‌دهند و به اصطلاح، شعری می‌گویند و به لوازم گفته‌های خود معتقد نیستند. دربارهٔ مفوضه، فقهاء حکم به طهارتشان داده، آنان را مشرک نمی‌دانند، با این‌که بسیاری از اخبار، آنان را مشرک و کافر معرفی می‌کند.^۱

بحث دوم - مسئلهٔ طهارت اهل کتاب از نظر فقهاء

تا دوران‌های اخیر، بیش‌تر فقهای امامیه، اهل کتاب را مانند مشرکین غیر طاهر دانسته، اجتناب از آنان را واجب می‌دانستند، ولی بعضی از فقها نیز به طهارت آن‌ها فتوا داده‌اند، از قبیل: شیخ مفید در رسالهٔ «العزیه»^۲ ابن

۱- مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی ج ۱/ ۱۴۲ و ۱۴۳. ۲- همان.

عقیل، اسکافی و ابن الجنید و عمانی در کتاب‌های خودشان و شیخ طوسی در کتاب *نهاية*^۱ از قداما، محقق اردبیلی، صاحب مدارک، صاحب *مفاتیح* و گروهی از متأخرین.^۲

فقیه مشهور آیه الله آقا سید محسن حکیم که یکی از مراجع معاصر^۳ امامیه است نیز به طهارت اهل کتاب فتوا داده است. اما از نظر فقهای اهل سنت، می‌توان گفت: طهارت اهل کتاب تقریباً مورد اتفاق آنان است.

اختلاف مزبور، از روایاتی ناشی می‌شود که دربارهٔ معاشرت با اهل کتاب و خوردن و آشامیدن و پوشیدن لباس آنان وارد شده است. ما روایاتی را بیان می‌کنیم که در نزد فقهای امامیه برای هر دو طرف، وسیلهٔ استدلال بوده است، سپس استنتاج نهایی را متذکر می‌شویم.

روایات مورد استدلال

۱- محمد بن مسلم در یک روایت صحیح می‌گوید: از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام) پرسیدم: مردی (مسلمان) با شخص مجوسی مصافحه می‌کند (دست می‌دهد). حکمش چیست؟ فرمود: دستش را بشوید و وضو را تجدید نکند.^۴

۲- نظیر همین مضمون از ابوبصیر نقل شده است که می‌گوید: از حضرت باقر علیه السلام دربارهٔ مصافحه با یهودی و نصرانی پرسیدم. فرمود: از پشت لباس جایز است و اما اگر دستش با دستت تماس پیدا کند، دستت را بشوی!^۵

این دو روایت که از مهم‌ترین مدارک گروه مخالف با طهارت اهل کتاب است، در نفی طهارت ذاتی صریح نیست، زیرا عدم اجتناب آنان از نجاسات عرضی مانند بول و خون و میتة و سگ و خوک مورد تردید نبوده است. هم‌چنین، با نظر به این‌که در آن دوران، امر نظافت اصلاً قابل توجه نبوده است، می‌توان احتمال قوی داد این ممنوعیت از مصافحه، به خاطر عدم اجتناب اهل کتاب از نجاست‌ها بوده باشد.

۳- روایتی از علی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که طی آن می‌گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: اگر نصرانی با مسلمان در یک حمام شستشو کند، حکمش چیست؟ فرمود: اگر بداند که نصرانی است، در آن آب حمام شستشو نکند، مگر این‌که نصرانی در یک حوض به طور انفرادی مشغول شستشو باشد. پس مسلمان باید آن حوض را بشوید، سپس خود در آن حوض شستشو نماید. می‌گوید پرسیدم: از یهودی و نصرانی که دست خود را در آب داخل می‌کنند، آیا می‌توان از آن آب برای نماز وضو گرفت؟ فرمود: نه، مگر این‌که اضطرار داشته باشد.^۶

جملهٔ اخیر این روایت کاملاً ابهام دارد، زیرا اگر آب با داخل شدن دست یهودی و نصرانی نجس شود، کدامین اضطرار می‌تواند حکم نجاست را مرتفع کند؟ اگر چنین آبی واقعاً نجس می‌شد، باید دستور به تیمم داده می‌شد، اما در اول روایت که می‌گوید: «نصرانی در حمام شستشو می‌کند»، معلوم نیست این حمام چیست؟ آیا آن فقط محل بزرگی برای آب بوده است، مانند خزینة‌های بزرگ؟ با این فرض، چون آب از گُر بیش‌تر می‌باشد، با دخول

۱- مصباح الفقیه، محقق همدانی، الطهارة / ۵۵۷.

۲- همان.

۳- مراد از معاصر در این جا، عصر تحریر موضوع است.

۴- مصباح الفقیه / ۵۵۸.

۵- مصباح الفقیه / ۵۵۸.

۶- همان.

عین نجس متنجس نخواهد شد. و اگر مقصود از حمام، محل کوچکی مانند حوض بوده است، در این صورت، حکم حوض را دوباره بیان کردن نامفهوم خواهد بود. علاوه بر این، ممکن است به خاطر متنجس بودن بدن یهودی و نصرانی با نجاسات عرضیه، از شستشو در حمام منع شده است.

۴- روایت دیگری نیز از علی بن جعفر رضی الله عنه وارد شده که بدین مضمون است: خوابیدن در رختخواب یهودی و نصرانی جایز است، ولی در لباس آنان نماز گزاردن جایز نیست و مسلمان نباید با مجوسی در یک ظرف غذا بخورد و در مسجد و فرش (یا رختخواب) خود، مجوسی را بنشانند و با او مصافحه کند. علی بن جعفر رضی الله عنه می گوید: از برادرم پرسیدم: مردی از بازار، لباسی برای پوشیدن خریده است و نمی داند این لباس چه گروهی است؟ آیا می تواند در آن نماز بخواند؟ فرمود: اگر از مسلمان خریده است، با آن لباس نماز بخواند و اگر از نصرانی خریده است، بدون شستن در آن نماز نگذارد.

این روایت دارای مفادّی است که از نظر دیگر احکام فقهی صحیح نیست، زیرا جمله اولی می گوید: نماز گزاردن در لباس آنان جایز نیست، حتی در موردی که یهودی و نصرانی لباس را بخرند و مدتی آن را بدون این که بپوشند، نگاهداری کنند، یا بپوشند ولی با رطوبت به بدنشان تماس نداشته باشد. مطابق جمله مزبور، باید نماز گزاردن در آن جایز نباشد، در صورتی که هیچ مانعی برای نماز در این نوع لباس وجود ندارد. اما جمله بعدی که می گوید: مسلمان باید در مسجد و رختخواب خود، مجوسی را راه ندهد، باز از نظر فقهی صحیح نیست، زیرا داخل نشدن مجوسی در مسجد، نه به خاطر نجاست ظاهری، بلکه به خاطر پلیدی بوده است که اهانت شمرده می شد، زیرا آنان احترام مسجد را لازم نمی دانستند. بنابراین، نشستن یا خوابیدن در رختخواب، در صورتی که از بدن مجوسی، رطوبتی یا دیگر نجاسات عرضی با رختخواب تماس نگرفته باشد، محظور شرعی ندارد.

مضمون این روایت و امثال آن، چنان که بعد از این خواهیم گفت، یک حکم اجتماعی و سیاسی است که در آن دوران ها و هم چنین در دوران های معاصر، جریان داشته است و آن این است که: مطابق آیات قرآن مجید، اهل کتاب و دیگر گروه های غیر مسلمان، با الفت و انس که با مسلمانان می گرفتند، منظورشان تخریب دین مسلمین بوده است. بنابراین، پیشوایان اسلام از این گونه مؤانست و الفت ها جلوگیری می کردند. سه روایت دیگر نیز که تقریباً مطابق همین مضامین وارد شده، وسیله استدلال به نجاست اهل کتاب است.

ما می توانیم دو دلیل در نظر بگیریم که این روایت را از قابلیت استدلال برای نجاست اهل کتاب ساقط می نماید:

دلیل اول - چه علتی داشته است که در روایات مزبور صراحتی درباره نجاست ذاتی اهل کتاب دیده نمی شود؟ با این که مسئله مزبور بسیار با اهمیّت بوده است که: آیا لزوم اجتناب از اهل کتاب به خاطر نجاست ذاتی آن هاست یا عرضی؟ از این معنی می توان استفاده کرد که: مسئله نجاست ذاتی آن ها به اصطلاح فقهی، منظور نظر پیشوایان ما نبوده است. ممکن است گفته شود: پیشوایان، احکام نجاست را گوشزد می کردند، مانند این که در آبی که یهود یا نصرانی دست برده است، نمی توان دست داخل کرد، یا اگر دستت را در آن آب داخل کردی، آن

را بشوی!

پاسخ این است که: اکتفاء به احکام نجاست در دیگر موارد که دارای یک جهت بوده است، دور از منطق نیست. اما در مورد بحث ما که نجاست دارای دو عنوان ذاتی و عرضی است، اکتفاء به حکم، دور از قواعد قانون‌گذاری عقلایی به نظر می‌رسد، زیرا مکلفین نخواهند دانست، در نهایت، لزوم شستن دست برای نجاست، ذاتی است یا عرضی؟

دلیل دوم - چون اهل کتاب و دیگر فرقه‌های غیر اسلامی، از نجاست معینه در شرع اسلامی اجتناب نمی‌کردند، بنابراین هیچ دلیل اطمینان‌آوری وجود ندارد که اثبات کند منظور این روایات، نجاست عرضی نبوده است. بر همین اساس است که محقق بزرگ، حاج آقا رضا همدانی می‌گوید:

این روایات هیچ‌گونه تلازمی با نجاست ذاتی اهل کتاب ندارد؛ نه عقلاً و نه شرعاً.^۱

باید در نظر داشت که محقق همدانی، در درک روایت و ذوق فهم حدیث، در میان فقهای امامیه، در دوران اخیر کم‌نظیر بوده است.

روایات دلالت‌کننده به طهارت

روایاتی که بر طهارت اهل کتاب دلالت دارد، فراوان است. در اصطلاح فنی، روایاتی که به این حدّ از فراوانی برسد، «مستفیضه» نامیده می‌شود که از آن جمله است:

۱- روایت صحیح از اسماعیل بن جابر که می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دربارهٔ طعام اهل کتاب چه دستور می‌دهید؟ فرمود: مخور! پس از لحظاتی سکوت فرمود: این که گفتم: مخور، مقصودم این نیست که طعام اهل کتاب حرام است، بلکه بدان جهت اجتناب کن که ظرف‌های غذاخوری آن‌ها با شراب و گوشت خوک آلوده می‌شود.^۲

هیچ یک از روایاتی که برای نجاست اهل کتاب مورد استدلال قرار گرفته است، به صراحت این روایت نیست که طهارت اهل کتاب را اثبات می‌کند. علاوه بر این، هرگونه ابهام را از آن روایات برطرف می‌کند و آشکار می‌سازد که اجتناب از اهل کتاب، به خاطر آلودگی آنان به نجاست عرضی می‌باشد و نه غیر آن.

۲- روایت صحیح از عیص بن قاسم که می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ خوردن با یهودی و نصرانی سؤال کردم. فرمود: اگر از طعام تو باشد، جایز است. از خوردن با مجوس سؤال کردم، فرمود: اگر شستشو کند، جایز است.^۳

۳- روایت صحیح از ابراهیم بن ابی محمود که می‌گوید: به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: شما خدمتگزاران نصرانی دارید و می‌دانید که نصاری شستشو و غسل جنابت نمی‌کند. حکمش چیست؟ فرمود: مانعی نیست، زیرا دست‌هایش را می‌شوید.^۴

۲- همان / ۵۶۰.

۱- مصباح الفقیه / ۵۵۹.

۴- همان.

۳- وسائل الشیعه، جزء دوم از ج اول، چاپ تهران / ۱۰۷۷.

۴- روایت صحیح ابراهیم می‌گوید: به علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: حکم کار خیاط و لباس‌شوی یهودی یا نصرانی، با این‌که می‌دانیم بول می‌کند و شستشو نمی‌کند، چیست؟ فرمود: مانعی ندارد.^۱ از این روایت ضمناً این مطلب هم روشن می‌شود که حتی در ذهن سؤال‌کننده نیز عنوان نجاست عَرَضی مطرح بوده است. حدود شش روایت دیگر نیز به طور صریح یا دلالت ظاهر عقلی، طهارت اهل کتاب را اثبات می‌کند.

مهم‌ترین نکته این است که بعضی از این روایات صریحاً می‌گویند: اجتناب از اهل کتاب به خاطر آلودگی آنان به نجاسات معین در اسلام است. به اصطلاح فقهی می‌گوییم: این روایات علاوه بر این‌که بر طهارت اهل کتاب دلالت دارند، روایات مخالف را نیز تفسیر می‌کنند. یا به عبارت دیگر: شاهد جمع میان خود و روایات مخالف نیز می‌باشند.

تأیید طهارت اهل کتاب با ادله دیگر

طهارت اهل کتاب، شواهد فقهی دیگری دارد که بعضی از آن‌ها را در این‌جا متذکر می‌شویم:

۱- اهل کتاب، با تمام مسلمین همزیستی داشته‌اند و اهل سنت آنان را پاک می‌دانند. اگر نجاست اهل کتاب مسلم بود، گروه شیعه نه تنها با اهل کتاب، بلکه باید با اهل سنت نیز آمیزش نداشته باشند.

۲- ازدواج با زن‌های اهل کتاب، دست‌کم به طور ازدواج موقت (متعه) جایز است. آیا آمیزش ازدواجی، ملازم با تماس دایمی با زن کتابی نیست؟ آیا در تاریخ دیده شده است مرد مسلمانی که زن کتابی داشته است، هر روز ده‌ها بار برای شستشو اقدام کرده باشد؟

۳- در صورتی که شخص مسلمانی بمیرد و هم‌صنف او از مرد و زن مماتل^۲ و محرم وجود نداشته باشد، فتوای فقها این است که میت را اهل کتاب غسل بدهند.

۴- مسلمان می‌تواند از زن اهل کتاب، برای فرزندانش دایه اتخاذ کند.

خلاصه: با نظر به مجموع ابواب فقهی که روابط اجتماعی کتابی و مسلمان را مطرح می‌سازند، طهارت اهل کتاب امری بسیار روشن است. بنابراین، نتیجه نهایی این است که: روایات مخالف، یکی از دو مسئله زیر، یا هر دو را مورد نظر قرار می‌دهد:

یک - نجاسات عَرَضی که اهل کتاب اعتنایی بدان‌ها ندارند.

دو - منظور سیاسی شرعی در میان بوده است که آمیزش با آنان نباید به گونه‌ای باشد که باعث گمراهی و تردید نفوس ضعیف جامعه مسلمانان، یا موجب سوء استفاده‌های دیگر شود.

این‌گونه اجتناب‌ها، در هر دورانی میان مکتب‌های مخالف با شکل‌های گوناگونی معقول بوده و تا حدودی رسمیت داشته است.

۱- حدایق، تألیف بحرانی، ج اول، (کتاب طهارت) / ۴۵۸. ۲- مماتل = مانند یکدیگر.

طهارت ساير ملل اسلامي و غير اسلامي

اين ملل را مي توان به دو بخش اصلي تقسيم نمود:

۱- مذهبي که ريشه اسلامي داشته، با اعتقاد به نظريات مختلف، جنبه مذهبي به خود گرفته اند. اين بخش نيز خود بر دو صنف است:

۱- مذهبي که اصل زمينه اسلامي را حفظ نموده اند، ولي تفسير و تاويلات خاصي در معارف اسلامي ابراز کرده اند، مانند: اشاعره، معتزله، اماميه...

اين گونه انقسام اسلام به مذاهب گوناگون، منافاتي با اصل مکتب اسلام ندارد. اين که در کتب «ملل و نحل» گاه با ده ها مذهب اسلامي روبرو مي شويم، از همين صنف است و همه اين مذاهب، اسلامي مي باشند. گاه بعضي از غير مطلعين، اين گونه انقسام را دليل بر ضعف مکتب دانسته، مي گویند: مکتبي که بر هفتاد يا هشتاد مذهب تقسيم شود، نمي تواند جوابگوي احتياج مذهبي جوامع باشد. اين، يک توهم بي مورد است که از عدم دقت در مفاد مذاهب مزبور ناشي مي شود، زيرا چنان که گفتيم: اين نوع مذاهب با زمينه خود اسلام مخالفت ندارند، بلکه با تفسير و توجيه هاي نظري، راه هايي را به يک مقصد انتخاب مي کنند. حتي اگر کسي دقت کافي داشته باشد، خواهد ديد گاهي مذهبي به نام شخصيت هاي بزرگ در اسلام به وجود آمده است، حال آن که عقايد آن شخصيت غير از بعضي نظريات خاص در تفسير معارف اسلامي، چيزي نمي باشد؛ مانند شخصيت هاي کلامي و فقهي، مثل: باقلاني، حنفي، شافعي يا هادويه^۱ و غير آن.

جاي هيچ ترديد نيست که همه اين مذاهب، تابع ايده اسلام بوده و از هيچ گونه روابط اجتماعي اسلامي با يکديگر ممنوع نيستند، از قبيل: ازدواج، ارث و ...

۲- مذهبي که از زمره مسلمانان شمرده مي شوند، ولي منکر بعضي از اصول اسلام هستند، مانند ناصبي ها. اينان، يک اصل روشن اسلام را که عبارت است از: محبت به خاندان عصمت، منکر مي باشند. البته بايد توجه داشت که ناصبي به معنای حقيقي آن، پس از دوران بنی امیه رو به کاهش گذاشته است و امروز چنین گروهی را، يا سراغ نداريم و يا بسيار در اقلیت مي باشند. اگر چنین طایفه ای وجود داشته باشد و اعتقادی را که ابراز مي دارند، ناشی از اشتباه و بی اطلاعی و تفسير نظري اصول اسلامي نباشد، مي توان گفت: آنان خارج از اسلام اند.

۱- مقصود آقا شيخ هادي تهراني است.

از آن طرف، در دوران‌های حکومت بنی‌امیه و گروهی از بنی‌عباس، خصوصاً در زمان معاویه، یزید و متوکل عباسی - که ناصبی بودنشان مورد تردید نیست و اغلب مردم به پیروی از تبلیغات آنان ضد اهل بیت علیهم‌السلام شده بودند - مدارک اطمینان‌بخشی نداریم که اثبات کند امامان و افراد شیعه با پیروان آنان، معامله نجاست کرده‌اند. بعضی از روایات که درباره نجاست همه منسوبین به ناصبی‌ها وارد شده است، نظر به حالت پلیدی روانی آنان دارد؛ خصوصاً با در نظر گرفتن طهارت اهل کتاب که به کلی با اصول اسلامی مخالفند، نجاست ناصبی معمولی، نه علماء و صاحب‌نظرانشان که بدون شبهه قبلی، و مبتنی بر لجاجت عناد می‌ورزند، دور از تحقیق فقهی خواهد بود.

خلاصه: ضابطه کلی در گروهی از اسلام محسوب شدن این است که: اصلی را منکر نباشد که لازمه آن، انکار عمده رسالت پیامبر و قانون ثابت شده‌اش باشد. بنابراین، چون در فرقه‌های اسلامی، هیچ فرقه‌ای با این‌گونه انکار وجود ندارد، از این رو همه آنان مسلمان می‌باشند. هم‌چنین است گروه مجسمه‌کسانی که خدا را جسم می‌دانند و گروه غلات که علی علیه‌السلام یا بعضی از پیشوایان دیگر را تا مرتبه الوهیت می‌رسانند. یعنی: اگر به لوازم ادعایی که می‌کنند، ملتزم نباشند، از اسلام خارج نیستند. به عبارت روشن‌تر و به طور کلی، باید گفت: این نوع طایفه‌ها اگر به ظاهر گفته‌های خود عقیده‌مند بوده، حتی به لوازم گفته‌های خود نیز معتقد باشند، و به عنوان مثال: خدا را که جسم می‌دانند، واقعاً به لوازم جسمانیت از قبیل محدودیت و حرکت و سکون و قابل تجزیه بودن اعتقاد داشته باشند، در این صورت از ایده اسلامی خارجند. اما چنان‌که گفتیم، ما این گروه‌ها را با خصوصیتی که در بالا اشاره کردیم، خصوصاً امروزه سراغ نداریم؛ یا آن‌چنان در اقلیت هستند که مانند معدوم می‌باشند، ولی حکم به نجاست آنان تنها مربوط به ادعای اجماع است. هم‌چنین است غلات (غلوکنندگان) که اگر واقعاً به گفته خود ایمان داشته باشند و به لوازم آن ملتزم شوند، از اسلام خارجند، اما نجاست آنان باز مربوط به اجماع است. اگر کسی این اجماع را قبول نماید، باید از آن‌ها اجتناب کند، و اگر بگوید: مدرک اجماع، بعضی از روایاتی است که دلالت صریح بر نجاست این فرقه‌ها ندارد، حکم به طهارت آنان خواهد کرد. اما اگر گفته‌های این گروه، همان‌گونه که گفتیم، تنها به صورت یک سلسله دعاوی باشد و آن‌ها به لوازم گفته‌های خود ملتزم نباشند، مثلاً متوجه شود که غلو در حق علی علیه‌السلام ممکن است شخص را مشرک نماید و در مقام انکار برآید، حکم به خروج از اسلام و نجاست آنان مدرک صحیحی نخواهد داشت. اما این‌که مطابق واقع به طور کامل یک مذهب است، منافاتی با گفته ما ندارد.

البته این یک وظیفه اجتماعی و تعلیم و تربیتی بر مسلمانان است که باید در ریشه‌کن کردن عقاید خرافی و موهوماتی که باعث دسته‌بندی‌ها می‌شود، بکوشند و نگذارند یک عده افراد مقام‌پرست یا مالی‌خولیایی، با مذهب‌تراشی و ترویج مذاهب ساختگی، وسیله اشباع خواسته‌های غیر انسانی خود را فراهم سازند.

دوم - مذاهبی که از مکتب اسلام خارج بوده و داخل در اهل کتاب اصطلاحی، یعنی: یهود و نصرانی و مجوس نبوده، نیز از گروه منکرین توحید هم شمرده نمی‌شوند. تعداد این مذاهب فراوان است، مانند بودایی‌ها، هندوها و غیر آن‌ها که با ادعای توحیدی که دارند، باید مورد تحقیق و تتبع کافی و لازم قرار بگیرند. بعضی از این مذاهب

ممکن است حقیقتاً دارای کتاب و پیشوای الهی بوده‌اند، خصوصاً با نظر به عقاید و حقوق و قوانینشان که توافقی با دین فطری حضرت ابراهیم علیه السلام دارد، اگرچه با مرور زمان به تدریج دگرگون شده و مذهبشان پر از خرافات و اوهام گشته است.

گروندگان این گونه مذاهب را می‌توان از اهل کتاب محسوب داشت و در احکام و حقوق، مانند اهل کتاب با آنان معامله و رابطه برقرار کرد. اگر در تتبع و تحقیق دست محقق به جایی نرسد و نتواند برای گروهی پیشوا و کتابی اثبات کند، در صورتی که آنان ادعای پیشوای الهی و کتاب آسمانی نمایند، باید با آنان رابطه بی‌طرفانه مقرر ساخت. یعنی: آنان از حقوق عمومی انسانی بهره‌مندند و مال و جان و مقرراتشان محفوظ و محترم است. اما اگر پیشوا و کتابی برای خود ادعا نکنند، چنان‌که دربارهٔ پیروان کنفوتسه گفته می‌شود، اگر یک سلسله اصول فطری مذاهب را قبول داشته باشند، به عنوان مثال: خدا و معاد و نمایندۀ خدا در روی زمین را، اگرچه به عنوان حکما و مصلحین معرفی کنند، اعتقاد داشته باشند، اینان نیز مانند همان گروهی خواهند بود که برای خود پیشوا و کتابی قایلند. نهایت امر، به جای کتاب مدون، به مقداری از اصول اخلاق و رسوم پرستش خدا اعتقاد دارند. اینان نیز با ملاکی که گفتیم، از نظر حقوق و احکام اسلامی شبیه اهل کتاب هستند.

اما گروه‌هایی که به هیچ مذهبی وابسته نیستند، یعنی: نه به خدا ایمان دارند، و نه فردی را به عنوان پیشوای مافوق الطبیعه مورد پیروی قرار می‌دهند، و نه یک سلسله تکالیف و وظایف را به عنوان دستورات الهی انجام می‌دهند، این گروه به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

گروه اول - در صدد انکار امور ماورای طبیعی نبوده و می‌گویند: آنچه که برای ما ثابت شده، همین زندگی است و بس! اما خدا و ادیان ممکن است صحت داشته باشد و ممکن است باطل باشد. اگرچه برای افرادی که از زندگی خودآگاه و همه‌جانبه بی‌بهره هستند، چنین وضعی قابل تصور است، ولی زندگی با چنین وضع بی‌خیالانه‌ای، منطق واقعی زندگی را نادیده گرفتن است، زیرا عقل و وجدان انسانی حکم قطعی می‌کند که اگر موضوع با اهمیتی برای او مورد احتمال باشد، باید حساب خود را با آن موضوع تسویه کند، و چه موضوعی بالاتر از «خدا»؟ و چه موضوعی با اهمیتی‌تر از این‌که شاید از من در این زندگی علاوه بر خوردن و خوابیدن، کار دیگری خواسته شده باشد.

به هر حال، اینان به حکم اهل کتاب محکوم نیستند و تنها از حقوق عمومی انسانیت و شخصیت انسانی - به معنای عمومی - بهره‌مند می‌باشند.

گروه دوم - در صدد انکار قطعی خدا و سرای ابدیت و نمایندگان الهی می‌باشند. تاریخ، تعداد این گروه را بسیار در اقلیت نشان می‌دهد. یعنی: با نظر به مجموع تاریخ، ما افراد فراوانی را نمی‌بینیم که برای انکار خدا و دین و رستاخیز دلیلی آورده، روش قطعی دربارهٔ مدعای خود داشته باشند. حقیقت همان است که قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ^۱

آنان فقط گمانی می‌کنند.

به هر حال، حکم به نجاست همه این گروه‌ها خالی از تحقیق است؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این‌که مأخذ نجاست ذاتی مشرکین، اجماعی است که به خاطر داشتن مأخذ غیر صریح در مدعا، قابل مناقشه می‌باشد. البته اجتناب از نجاست‌های عَرَضی، نه تنها در حق مردم غیر مسلمان واجب است، بلکه در حق کسانی از مسلمین نیز که مبالغاتی در دین ندارند، اجتناب از نجاست‌های عَرَضی واجب است.

محمدتقی جعفری

مردادماه ۱۳۴۰ خورشیدی

توضیح: این مقاله ابتدا در کتاب منابع فقه چاپ شد و سپس نام آن در سال ۱۳۷۵ توسط علامه جعفری به رسائل فقهی تغییر یافت. موضوعاتی دیگر که در این کتاب بررسی و تحقیق قرار گرفته است، عبارتند از:

حکم ذبایح اهل کتاب

عدم انحصار زکات در مواد نه‌گانه

قاعده لا ضرر و لا ضرار

حلیت و حرمت گوشت انواع حیوانات

حقوق حیوانات در فقه اسلامی

کیفر سرقت در اسلام

مقایسه حقوق بشر در اسلام و غرب و تطبیق آن دو بایکدیگر

بحثی درباره امر به معروف و نهی از منکر

حرمت سقط جنین

مسئولیت مدنی ناشی از جرم کودکان بزهکار در فقه و حقوق اسلامی

متن استفتائات از علامه محمدتقی جعفری

* بیماری‌های علاج‌ناپذیر بر مبنای قواعد پزشکی

* انتقال دادن نطفه مرد به رحم زن

* عمل قاضی به علم خود در قضاء

* ماهیت طنز در فرهنگ دینی

مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری